

اریانا

شماره هفتم

اول اسد ۱۳۲۶

سال پنجم

مناطق جنوبی غور

از مناطق کوهستانی که در قلب وطن ما واقع است، و از نقطه نظر تاریخ اهمیت بسزائی دارد، کوهسار غور است که بمعنی اعم تاریخی خویش شمالاً به کوه بابا و بامیان و جنوباً به روزگان و تیریز و دهر اوت و زمینداور موجوده می پیوندد، و در شرق آن اجرستان (و جیرستان تاریخی) و غزنه واقع است، و حدود غربی آن هم فراه و اشغز و وادی های شرقی بادغیس و هرات است. این مناطق کوهستانی که پرورشگاه آل شنسب و ملوک الجبال بود، از حدود (۶۰۰ هـ) که زمان حکمداری سلاطین بزرگ آل سبکتگین ناصر باشد، تا حدود (۶۰۰ هـ) در مدت دو قرن مردان ناموری را بوجود آورد، که شاهنشاهی بزرگ غوریان را در وسط آسیا تشکیل دادند، و مدت دو قرن سلطنت افغانستان و هندوستان در دست آنها ماند، و آثار جاویدی را از خویش بیادگار گذاشتند. در جنوب کوهپایه های غور مناطقی است که مؤرخان آل شنسب و دیگران همواره ذکر آن را کرده اند، و مرا در اوایل همین سال بدانسو سیری و سفری روی داد، این مناطق بدوران سلطنت آل شنسب پرورشگاه رجال نامدار و بزرگی بود، و هم بهره بسنده از مدنیت و عمران داشته است، چون وجود این اسماء و مناطق کهن بر مطالعه کنندگان کتب تاریخی آن دوره پوشیده است، بنابراین

خواستم موجودیت و موقعیت کنونی آن مناطق را در سایه معلومات تاریخی ،
اندین مقالت روشن گردانم .

در نشیب های آخرین جنوبی غور بك سلسله کوهساریست ، که در طرف
شرق وادی روز کان و دره های مربوطه آنها تشکیل میدهد ، و در باچه ازان
بر می آید ، که وادی روز کان را سیراب کرده و از کوه و کمر و مجاری تنگ
کوهسار میگذرد ، و در دامنه جنوبی آن کوهسار وادی سرسبز و شاداب (تیری)
و دره درو شان یا در افشان است ، که درین جا همان در باچه فیاض بنام رود
تیری باد می شود و طول این وادی سرسبز در حدود (۵۰) کروه است ، این
در باچه غرباً به دهر اوت (۱) میگذرد ، و وادی حاصل خیز آنها در طول تقریباً
(۴۰) کروه سیراب میکند ، و بدریا هیرمند میریزد .

این وادیهای سرسبز و شاداب که دارای آب و هوای کوار است ، در مناطق
بلند شمالی قندهار واقع است ، که فاصله تیری از قندهار در حدود (۴۰) کروه است
و از تیری تا روزگان جاده صعب المرور کوهستانی بطول (۳۰) کروه واقع
است ، و فاصله دهر اوت از تیری نیز بهمین اندازه است . مناطق تاریخی که
درین وادیهای شاداب افتاده در سطور آینده از مشرق گرفته بك بك
تفصیل میگردد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

روزگان :

وادی روزگان که سلاسل جبال بلند آنها احاطه کرده ، در زمستان سرد
و برف کثیر است ، ولی در تابستان هوای آن نسبتاً گرم است و اکنون مرکز
حکومت کلان دران وادی واقع است ، روزگان دره های یوره سرد سیری دارد ،
که با جرستان (و جرستان تاریخی) منتهی میگردد ، و جرستان از مناطق
سرد سیر (سرود عرب) بشمار می آید .

(۱) از شنیدن نام دهر اوت و این در باچه فیاض بهمان (هراوتی) تاریخی پی برده میشود
که برخی از دانشمندان آنها ارغنداب کنونی پنداشته اند ، شاید مقصد همین در باچه باشد ،
که ناحیه های وسیعی را سیراب و سرسبز می سازد ، و از نام کنونی دهر اوت نیز همان هراوتی
باستانی استنباط میگردد .

بدوران سلطنت غزنویان و غوریان و جیرستان شهرتی بسزاداشت ، و مرکر نقل اداره روزگان بدانسوی بود ، منهاج سراج در موارد متعدد این منطقه تاریخی را ذکر میکند ، ولی (روزگان) که میرزابان (اورزگان) نویسند نیز شهرت داشت ، و طوریکه مورخ مذکور اشارت میکند ، در حیات سلطان غیاث الدین ، بست ووجیر و گرمسیر و درمشان و روزگان و غزنین از اقطاع ملك الحجاج علاؤالدین محمد بن ابی علی بوده است (۱)

و جیر همین اجرستان موجود است که مربوط است بحکومت کلان روزگان قندهار ، و گرمسیر همان (جروم) عرب است ، که البلاذری در فتوحات مسلمانان ذکر کرده ، اما در مشان تا کنون بهمین نام موجود و مربوط است بزمیندار ، و روزگان از همه مشهور تر و مرکز حکومت کلان است ، و دران منطقه درسی از جایها آثار قلاع و عمرانات قدیمه پدیدار است .

من در سفر خود يك و نیم گروه دورتر از مرکز روزگان در دره شالی سنگی را یافتم ، که دارای کتیبه بخط کوفی عربی و یکدو سطر خط پهلوی (بگمان اغلب) بوده است ، متأسفانه يك حصه مهم خط کوفی در نتیجه شکافتن سنگ از بین رفته ، و فقط کلمات (الله) خوانده می شود ، ولی به اندازه یکنیم سطر خط دیگر که بگمان اغلب من پهلوی باشد ، بران سنگ مانده است ، چون خطوط مذکور بر جستگی نداشته و کنندگی آن هم خوب نبود ، ممکن است برخی ازان در اثر حوادث طبیعی از بین رفته باشد .

گزریو :

مردم آنرا گیزو بکسر اول و فتحه ماقبل آخر خوانند ، و دفتریان کزاب نویسند ، و مورخان آنرا (کزیو) ضبط کرده اند . این منطقه کوهستانی بطرف شمال غربی روزگان واقع است ، و در بین آن دریای هیرمند میگذرد ، و دارای دره های صعب‌المرور و جنگل های وسیع ارچه و چنار و غیره درختان کوهی است . کزیو در بین کوههای شامخ بدو طرف دریای هیرمند

واقع گشته ، و ازان سبب هوای تابستانی آن گرم است ، ولی در زمستان برف زیاد میگیرد . شهر کهنه کزیو که در بین مؤرخان مشهور است ، و وقتی مطاف منهاج سراج جوزجانی بود ، نیز در وادی بین این کوهسار واقع بود و تا کنون آثار باقیه آن نمایان است . کزیو اکنون جا کم نشین مربوط حکومت گلان روزگان قندهار است و پیشم و روغن زیاد دارد .

کزیو در عهد آل شنسب شهرتی داشت ، و بسال (۸۶۱۸) مقرر حکمرداری ملکزاده ناصرالدین ابوبکر یکی از شهزاده گان غور بود ، و منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری را همدین سال گذری به کزیو افتاده بود و خدمت ملک موصوف را در یافته (۱) وی از کزیو به تمران رفت ، و از آنجا بغور بازگشت ، چرن کزیو درین وقت مقرر حکمرداری یکشهزاده علمدوست و ادیبی بود ، و منهاج سراج مآثر شهزاده کزیو را نوشته است بنابراین بیجا نخواهد بود ، اگر آن قصه را عیناً از گفته منهاج سراج برداریم ، و درینجا بنویسیم ، وی چگونه یکی این سفر را چنین می نویسد :

« این کتاب در شهر سنه ثمان عشر و ستمائمه خدمت اورا (ملکزاده ناصرالدین ابوبکر) بولایت کزیو و تمران دریافت و از وی آثار مروت مشاهده کردم ، در آن عهد این داعی یکی از بنات اکابر اقربای خود در حباله خود میآورد ، و آن اول حال جوانی بود لقصه از خدمت ملک ناصرالدین ابوبکر علیه الرحمه داعی اسپ التماس کرد ، و حال تزویج یکی از اقربای خویش بنظم بر رای او عرضه داشت . در جواب آن قصه و نظم این رباعی بگفت و بقلم خود ثبت کرد ، و بر پشت قصه بدست داعی داد ، رباعی این است :

انشاء الله غم از دلت رفته شود وان در کران بهای تو سفته شود (۲)
اسپی که ز من خواسته ای عذری نیست با آن اسپ بسی عذر دگر گفته شود

(۱) طبقات ناصری - طبقه ۱۷۰

(۲) در یک نسخه دیگر ، وان در کرانایا به بتوسفته شود

داعی دولت را اسپه زرده سه ساله فرستاده تنگ بسته (۱)

تمران :

بطرف غرب کزبو در سلسله جبال جنو بی غور افتاده ، و از مناطق خوش آب و هوای کوهستانی است دره های شاداب و سرسبزی دارد ، و این ناحیت را اندر زمان قدیم نیز شهرتی بوده است .

مؤلف نامعلوم حدود العالم بسال (۳۷۲ هـ) این ناحیت را (تمازان) ضبط کرده و گوید که مهتر آن جارا تمازان قزنده خوانند (۲) و ازین بر می آید که پیش از نهضت غوریان و غزنویان نیز این مناطق شهرتی داشت ، و از ناحیت خراسان بشمار می آمد ، اکنون مردم آنرا به فتحات ثلاثه میخوانند .

تمران :

بکسر اول و سکون دوم ناحیتی است معروفه که بطرف غرب کزبو و تمازان افتاده و از راه دره های دهرات به آنجا روند در پای هیرمند از تمران میگذرد ، و دریاچه کوچک تمران هم با آب کجرا ن پیوسته به هیرمند می ریزد . اما هیرمند بطرف جنوب غرب از دره های تنگ گذشته و بدهرات میرسد . تمران و کجرا ن متصل یکدیگر است ، و پوره در ناحیت جنوبی غور واقع اند . تمران نیز پیش از سلطنت غزنویان و غوریان شهرت داشت ، و مؤلف حدود العالم آنرا از ناحیت های خراسان می شمارد و گوید : که تمران و تمازان دو ناحیتی است بحدود رباط کروان نزدیک اندر کوهها و مهتر ایشان را تمران قزنده و تمازان قزنده خوانند (۳)

طوریسکه پیشتر گفتیم : مؤرخ بصیر مامنها ج سراج جوزجانی بسال (۶۱۸ هـ) این ناحیت ها را دیده بود ، وی ناحیت تمران را در ردیف کزبو

(۱) طبقات ، ذکر ملك شهاب الدین

(۲) حدود العالم ص ۵۹ طبع تهران

(۳) حدود العالم ص ۵۹

می نویسد ، و بعد از آنکه در گزبو و تمران بدربار ملکزاده ناصر الدین میرسد ، از راه تمران بغور باز میگردد .

منهاج سراج گوید : که یکی از پنج باره کوه بزرگ غور که (اشک یادر اشک باور شك) نامدارد ، در تمران واقع است ، که عظمت و رفعت آن زیادت از همه بلاد غور است ، و بلاد تمران در شعاب و اطراف آن کوه است (١) از ملاحظه وضعیت کنونی تمران نیز پدید می آید ، که در بن ناحیت وسیع کوهستانی بلاد و شهرهائی موجود بود ، زیرا در مواقع متعدد آن ناحیت آثار و علایم قلاع کهنه دیده می شود .

تمرانیان بدوران سلطنت غوریان شهرتی بسزا داشتند ، از بین آنها رجا بزرگ لشکری و اداری بر آمد ، که بزرگترین مردان دربار سلطان غیاث الدین محمد سام بودند مانند ملک قطب الدین یوسف تمرانی ، ملک سیف الدین مسعود تمران ملک تاج الدین تمرانی ، ملک ناصر الدین تمرانی ملک مؤبد الدین مسعود تمرانی و غیرهم .

بقول منهاج سراج دختر ملک تاج الدین تمرانی مادر سلطان بهاء الدین سام و ملک شمس الدین محمد از سلاطین آل شنسب غور بود ، که ملکه معزیه نامداشت ، و این ملکه بعد از شهادت شوهر خویش سلطان غیاث الدین محمود مصدر کار نامه های برجسته گشت (٢) و در عصر آل کرت نیز تمرانیان مشهور بودند ، که از آن جمله حسن بزرگ تمرانی از رجا نامدار آن عصر است (٣)

والشنتان :

مردم بالشتان گویند و اکنون شهرتی زیاد ندارد ، و از مناطق جنوبی غور است ، که بعد از تیری و دهرات در بین کوهسار نشیب جنوبی غور افتاده و از ناحیت هائی است ، که همکارن ظهور اسلام نیز وجود داشت .

(١) طبقات ناصری ، طبقه ١٧ - ذکر امیر سوری

(٢) طبقات ذکر بهاء الدین

(٣) تاریخ نامه هرات از سیفی هروی ص ١٧٢

مهمترین کتابی که وجود قدیم این ناحیت را بما نشان میدهد ، تاریخ سوری محمد بن علی البستی است ، و بدو واسطه روایت ذیل از آن کتاب بما رسیده ، که پسر امیر پولاد سوری در حدود (۱۳۹ هـ) تمام قلاع غور را که از آن جمله بالشتان است گرفت .

این روایت را شیخ کته مؤرخ و نویسنده کتاب (لرغونی پشتهانه) یعنی (افغانان باستانی) که در حدود (۷۵۰ هـ) زندگانی داشت از تاریخ سوری نقل کرد ، و بذریعۀ پتہ خزانه (گنج پنهان) بما رسید . و همین شیخ کته تاریخ سوری را در بالشتان دیده بود (۱) و ازین برمی آید ، که تا حدود اواسط قرن هشتم هم بالشتان معمور و مشهور بود .

در کتب تاریخی بالشتان کنونی را (والشقان) ضبط کرده اند ، که ابدال (و) به (ب) همواره در اسمای اماکن مطرد است ، مانند زاول و زابل و کاول و کابل و غیره (۲) .

در دورۀ غزنویان نیز از بالشتان = والشقان نامی میشنویم ، بیہقی در ردیف بلاد غور کور والشت را می آورد (۳) و همین کور والشت است که در طبقات ناصری نیز دیده میشود ، و در یکی از نسخ قلمی آن کہ در پتر سبرک بود غور والشت نوشته شده (۴) و بطوریکہ از این ضبط بیہقی برکمی آید ، بین تکمیناباد و مندیش غور واقع بود ، کہ موقع کنونی بالشتان ضمیماً باید همان غور والشت باشد . در تاریخ سیستان هم در ردیف زمینداور و بست ، والشقان مذکور گردیده (۵) کہ بلاشبہت همین بالشتان است ، و ابوالحسن علی بن زید بیہقی معروف بابن فندق نیز والشقان را ناحیہ ای از بست می پندارد ، کہ مرکز آن دیہی بوده سیوار نام (۶) و این ہمہ اسناد تاریخی دلالت دارد ، بر اینکہ والشقان = بالشتان

(۱) پتہ خزانه ص ۲۹ - ۲۲۱ .

(۲) اسدی طوسی در کرشاسپ نامہ گوید ، (زرنج و ہمہ غور و زابلستان + ہم از بلخ تا بوم کابلستان) کمال آنکہ خود وی در جای دیگر همان کتاب گفته ، (مر اورا بزاول فرستاد باز + شد او سوی کاول پسان رزم ساز) ص ۲۵۵

(۳) بیہقی ص ۷۶ (۴) حواشی راوردنی بر طبقات ناصری انگلیسی

(۵) تاریخ سیستان ص ۲۰۶ - ۲۰۸ (۶) تاریخ بیہقی ص ۳۴۷

از بلاد معروف غور بود . منهاج سراج هم والشتان را از غور شمرده و به سفلی و علیا تقسیم میکنند و گویند : که اهالی آنجا در عصر امیر سوری مسلمان نبودند (۱)

اما باید این نام را باوالس = والشستان = والسستان که بیهقی در ردیف مکران و قصدار طوران ضبط کرده (۲) و مقدسی بالش آورده (۳) و حدود العالم بالش نوشته (۴) و البیرونی در قانون مسعودی و الصیداه بالش و والشستان (۵) و البیعقوبی نیز همچنین ضبط کرده (۶) مورد اشتباه نشود ، زیرا والشستان = بالش = بالش در بلوچستان و سند موجوده واقع بود ، که اکنون از سیوی تا سیون سند در آن شامل است ، و البیرونی هم در قانون مسعودی سیوی و مستنگ را که اکنون در بلوچستان داخل اند ، و سیوان که در سند کنونی است از بلاد والشستان مینویسد (۷)

کجوران :

از ناحیت های جنوبی غور است ، که بعد از نمران بطرف غرب آن منطقه افتاده و رود ساخر آنرا سیراب میسازد ، و کوهستانی است سرد سیر و شاداب رود نمران در جنوب کجوران بندرهای ^{که در زمانهای پیشین} میزیستند ، و رود ساخر هم در کجوران بروه نمران میپیوندد . کجوران ^{و کجوران} نام کنونی مردم کجوران گویند به فتح اول و سکون دوم ، و ساکنان آنرا کجرائی خوانند ، البیرونی دانشمندی معروف دوره غزنویان نیز آنرا بصورت کججان ضبط کرده و گویند : کججان لملغور بین جبالهم (۸) زکی وایدی توغان یکی از دانشمندان تورک در حاشیت قانون البیرونی می نویسد که در مراجع و منابع دیگر جغرافی این نام را نیافتیم .

(۱) طبقات ص ۱۸۱ (۲) بیهقی طبیح نهران ص ۳۹۴

(۳) احسن التقاسیم ص ۲۹۶ (۴) حدود ص ۶۴

(۵) قانون و صیداه ص ۲۹ - ۱۱۷ - ۱۲۲

(۶) کتاب البلدان ص ۲۸۱ طبیح لیدن تألیف ۲۷۸ هـ

(۷) قانون و صیداه (۸) متنخبات قانون مسعودی ص ۲۸

از منابع مهم تاریخی که کجوران را در آن می‌یابیم، طبقات ناصری
منهاج سراج است، و بعد از آن هم پته‌خزانه از آن ناحیت تاریخی ذکر
دارد، که من درینجا از هر دو منبعی که مستند و موثق است، راجع به
کجوران معلومات ذیل را بر می‌دارم:

منهاج سراج گوید: که از جمله کوههای بزرگ غور کوه چهارم ورنی
(ورنی) است که بلاد داور و والشت (و الشقان سابق الذکر) و قصر کجوران
در شعاب و اطراف اوست (۱) ازین تصریح منهاج سراج بر می‌آید، که کجوران
بدوران سلطنت غزنویان دارای قصر معروفی بود، که در جای دیگر بنام
این قصر را در جمله قلاع اربعه غور به سلطان بهاءالدین سام بن حسین غوری،
منسوب میدارد، که بعد از (۵۴۴ هـ) بامر سلطان موصوف عمارت پذیرفته
بود (۲) و این ناحیت با استیه که بقول باقوت از شهر بلاد غور بود (۳)
در عصر سلطنت سلطان غیاث‌الدین حوالث برادرش ملک شهاب‌الدین (بعد تر
سلطان معزالدین) شده بود، و در مناطق حکمندی آن ملک داخل بود (۴)
کجوران در ادبیات پشتو نیز شهرتی دارد، و مدتها مطاف ادبای قدیم این
زبان بود چنانچه یکی از مشاهیر ادبی کجوران شیخ تیمن بن کساگر است
که بقول بستان الاولیاء تألیف شیخ سلطان برطانیج (۹۵۶ هـ) شخص عابد و زاهدی
بود، این شاعر عابد از غور و در کجوران شد، و درینجا سکونت اختیار
کرد، وی معاصر سلطان علاءالدین حسین سام غوری بود (۵۴۴ - ۵۵۰ هـ)
که اشعار جذاب و روان پشتو از وی یادگار ماند (۵).

یکی از مؤلفین و مؤرخان پشتون، دوست محمد کاکر که کتاب
(غرغبت نامه) را نوشته است سال (۹۱۲ هـ) به کجوران رفت و در آنجا
دیوان زرغون خان نورزی (متوفی ۹۲۱ هـ) را دریافت (۶) و ازین روایت
پدید می‌آید، که کجوران همواره مسیر و مطاف ادباء و اهل دل بوده است.

(۱) طبقات - ۱۷ - ذکر امیر سوری (۲) طبقات - ۱۷ - ذکر بهاءالدین سام

(۳) معجم البلدان - ج ۱ - ص ۲۲۶ (۴) طبقات - ۱۷ - ذکر غیاث‌الدین محمد

(۵) تذکره پته‌خزانه ص ۶۱ (۶) پته‌خزانه، ص ۸۳

تیری : مردم تیری خوانند و میرزایان دفاتر تیرین نویسند ، ولی تیری آن اصح است ، چه این ناحیت نزد مورخان نیز شهرت داشت ، و مخصوصاً در دوره سلطنت آل کرت هرات نام آن زیاده تر برده می شود .

تیری وادی سرسبز و وسیعی است که پوره در پایان کوه های جنوبی غور بطول تقریباً شصت گروه و وسعت زیاد شرقاً و غرباً بدو کنار دریاچه تیری افتاده و این دریاچه بعد از طی فاصله مذکور به دهرات میگذرد ، و آن ناحیت را سرسبز و شاداب می سازد ، و بالاخره به هیرمند میریزد .

تیری نقطه فاصل گرمسیر و سردسیر یا (جروم و سرود عرب) است که در مربوطات قندهار جای خوش آب و هوایی زیادت از تیری نیست ، و در های خوبی دارد که یکی ازان (دروشان) است که اکنون میرزایان (در افشان) نویسند ، این دره تا به چوره که از ملحقات روزگان است شمالاً و جنوباً بطول تقریباً (۲۰) گروه افتاده ، و مناظر دلچسپ و آبشارهای خوبی دارد .

تیری در عصر مقارن به زمان غوریان شهرت داشت ، و دارای حصار مشهوری بود ، که اکنون هم بقایای بسیاری از قلاع قدیمه بالای تپه ها و مواقع متعدد آن نمایان است ، در شهر (۶۵۳ هـ) حکمدار این ناحیت المار افغان بود ، و بقول شیخ ^{کاه} هر وی ^{علم} در ^{ان} حصار تیری ^{فر} حصنی بود بغایت استوار و ربمی از مردم افغان ذخیره و اموال درین حصار داشتند . (۱)

از نوشته های سیفی چنین بدید می آید ، که در حدود نیمه قرن هفتم این ناحیت ها به تسکین آباد تعلق داشت ، و مرکز آن همان شهر بود ، چه بعد از آنکه ملك شمس الدین کرت حصار تیری و خاسک و کبیرارا فتح کرد ازان جا بدو روز کامیاب به تسکنا باد آمد ، و ملك عزالدین تولک و ملك مبارزالدین نهی را در تسکنا باد برای حفاظت آن قلاع قائم مقام خویش ماند (۲) این بود ناحیت جنوبی غور که مختصراً شرح داده شد ، و برای این که خوانندگان محترم خوبتر بتوانند ، مواقع جغرافیائی آن نقاط را بفهمند ، يك نقشه تقریبی آنرا نیز تقدیم داشتیم . قندهار ، نوی نیار . ۱۵ جوزا ۱۳۲۶ عبدالجی حبیبی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

